

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدویست و چہارم - سورہ مبارکہ اسراء - ۲۰ / آذر / ۱۴۰۲

- شرح سیاق آیات ۸۲ - ۱۰۰

- مباحث مهمی پیرامون تعاریف خیر و شر، شاکلہ، فطرت و طبیعت

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

شرح سياق آیات ۸۲-۱۰۰

جلسه صد و بیست و چهارم المیزان در خدمت تون هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء، سياق ۸۲ تا ۱۰۰. امروز میخواهیم که این سياق را تازه شروع کنیم. امروز بحث مون خیلی مهمه خیلی هم گسترده هستش من تقاضا میکنم که دوستان خیلی خوب گوش کنند که بعدش برای هفته آینده به جمع بندی داشته باشیم چون مباحث مهمی داریم مباحث فطرت و شاکله و طبیعت و غریزه. همه اینها را می خواهیم امروز کار کنیم، ان شاء الله برسیم. شاید هم به بحث دوم برسیم. بحث بسیار جذابی هست. اصلا فطرت چیه؟ غریزه چیه؟ شاکله چیه؟ طبیعت چیه؟ خلقت چیه؟ همه اینها را می خواهیم ان شاء الله گوش شیطان کر، کار کنیم شاید تا یکی دو تا آیه بیشتر جلو نتونیم بریم .

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۸۲ " وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۲) "

ترجمه ش. دوستان به من گفتند اول ترجمه آیه را بخون.

و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

توی این دسته آیاتی که توش هستیم توی این سياق برای دومین بار داره راجع به معجزه بودن قرآن صحبت میکنه اولش که "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي" بود. اون قسمت اول سوره. و اینجا هم باز برمیگرده به خود قرآن، منتها جنبه دیگری از قرآن را اینجا باز می کند یا مثلاً توی همین سياق میفرماید که:

"وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ" یا "وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ" اینها آیاتی هستند که دوباره برمیگرده به خود قرآن.

کلمه "مِنْ"، "وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ" من بیانیه هست یادتون هست انواع من را قبلا گفتیم؟

یه من بیانیه داریم یه من بعضیه داریم یه من ابتداییه داریم. درسته؟ انواع و اقسام هستش. من بیانیه اسمش روش هست. تبیین می کنه یه ابهامی توی اون جمله مون هست این من میاد اون را تبیین میکنه. من الان بخواهم این جمله را با رفع ابهام بخونم. معمولاً هم بعد از من بیانیه ما میاد، ما و مهما. این یه کد هست.

"وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ" ما را دیدم اولین نظری که توی ذهنم روشن میشه اینه که این من بیانیه هست. من اینو چجوری با من بیانیه معنی کنم؟ ببینید من قبل از قرآن داره یک رفع ابهام میکنه شما بگید یه جمله‌ای که رفع ابهام هم توش بشه.

خیلی معنی‌ش قشنگ میشه یعنی با توجه به بیانیه بودن من اینو ترجمه ش کنید. به ترجمه المیزان هم نگاه نکنید، ترجمه‌ش اصلاً ترجمه علمی نیست.

جواب رفع ابهام تون بشه، قرآن. میگه آنچه که مایه‌ی شفا و رحمت است، یه ابهامی هست، چی؟ شما می‌گید چی؟ قرآن. گرفتید؟ من بیانیه را اینجوری معنی میکنند. معمولاً هم با ما یا مهمما میاد. ببینید چقدر ترجمه قشنگتر میشه. (۵ دقیقه) آنچه که مایه شفا و رحمت است قرآن است.

سوال: اینجا اصلاً خود من ترجمه نمیشه؟ پاسخ: نه؛ از، معنی نمیشه. کجا از، معنی میکنیم؟ اونجایی که من بعضیه هست. یا مثلاً گاهی توی ابتداییه هم همین رو معنی میکنیم.

پس ما نازل میکنیم آنچه را که شفا و رحمت است و آن همان قرآن است. ببینید اصلاً من، از، نیاوردم توی ترجمه.

این بهترین ترجمه هست اگر شما یه همچین ترجمه ای دیدید که توجه می‌کند به حرف جر و اون رو میاره، حتماً دقت کنید کاملاً علمی هست. ترجمه علمی هست که کم از تفسیر نیست. واقعا علم سنگینی هست. خب حالا ببینیم چرا به قرآن میگه شفا. شفا و شفا فرق می‌کنند باهم. یکی فعال هست، یکی فعال هست. شفا و رحمت. وقتی می‌گیم شفا یعنی یه مرض اول توی ذهن مون میاد دیگه. یه مریضی اول باید باشه که یک شفایی اتفاق بیفته. یه مرضی باید باشه. پس همون طور که جسم ما مرض پیدا می‌کنه نقص، اتفاقات، تحولات، جسم این اتفاقات براش میفته. نقصی براش پیش میاد بهش می‌گیم مرض، بیماری و دنبال شفا هستیم با اسباب و علل مادی مثل دارو، خوراکی، مواد غذایی. مثلاً یه مشکلی داره جسم مون، شفا می‌خواهیم از اون دارو از اون غذا یا از اون حرکت مثلاً فیزیکی. دلها هم مثل جسمها احوالاتی دارند کیفیاتی دارند اگر بیاییم قرآن را با اون دلها منطبق کنیم، قرآن میاد مرض‌های دلی ما را شفا میده. دارو و دوا و غذا و فعالیت و ورزش، مرض‌های جسمی ما را شفا میده. به همون ترتیب دل ما دچار مرض میشه قرآن اون رو شفا میده. پس در واقع اینجا یک معناگرا هست در واقع این مرض و شفا. فرامادی هست.

بعد علامه اینطور باز می‌کنند مطلب را. میگن که انسان از همین روز تولدش یه بنیه‌ای خدا بهش میده. اگر مانعی جلوی راه این رشدش نباشه این بچه چهار دست و پا، بعد قامت راست می‌کنه یه بنیه‌ای راست می‌کنه برای خودش، استقامت پیدا می‌کنه بعد همه همینطور هستند همه دوپا میشن، در طول زندگی علاوه بر جسمی که بنیه پیدا می‌کنه یه عقایدی هم پیدا می‌کنه دیگه. عقاید حقه‌ی باور راجع به مبدأ، معاد، فروغش، معارفش،

اخلاق فاضله و اون فطرتی که خدا باهاش اینو خلق کرده و غریزه با این ملاکاتش یک تناسبی باید داشته باشه. پس این یعنی یه آدمی متولد شده. یه بنیه جسمی داره به علاوه یه بنیه اعتقادی. یه عقایدی داره یه اخلاقی پیدا می‌کنه توی همون تولد تا رشدش و تا پیری.

همونطور که جسم ناسلامتی داره ناسلامتی روح هم داریم. اختلال اگر در جسم ما پیدا بشه باعث میشه که مرض بیاد سراغمون پس دل ما و روح ما هم دچار اختلال میشه. مرضهای روحی میگیریم و این مرضهای روحی همه بهش مبتلا هستیم مگر معصومین.

سوال: بیماریهای دل همان رذائل اخلاقی هست؟ پاسخ: بله. حالا جلوتر توی شاکله صحبت می‌کنیم. پس خدا داره برای مرضهای روحی ما یک دارو معرفی میکنه. این دارو چیه؟ قرآن هست. "وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ"

توی خود آیات قرآن هم داریم یه عده‌ای را داریم علاوه بر منافقون کسانی هستند که توی دلهاشون مرض هست. علامه میگه اینها جدای از منافقین هستند. میفرماید که "لَّئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ" (سوره احزاب. (دقیقه ۱۰) "وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا" یا حالا آیاتی که بحث مرض قلبی هست. بعد یه جایی میگه که "إِنَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" اونجا با این مقابل هستند. پس یه قلب مریض داریم یه قلب سلیم که ما قبلا توی انواع قلبها این ها را گفتیم، ما یه قلب سلیم داریم یه قلب مریض داریم.

بعد میگه که این قلب مریض میشه، ثباتش راه، استقامتش را از دست میده. خب به من بفرمایید ببینم چی قلب را مریض می‌کنه؟ توی وهله اول، اولین آفتی که قلب ما را مریض می‌کنه چیه؟ جلوتر از شرک. با چه ما می‌رسیم به شرک؟ فکر نادرست اسمش چیه؟ شک! احسنت. شک هست. شک یکی از امراض هست، شک و ریب شکی که مایل شده به طرف باطل، نه شکی که داره ما را وادار به فکر می‌کنه نه. شک و ریب اولین مرض قلبی هست یعنی ما اول به این مبتلا میشیم. مثل چی مثل توی سرماخوردگی جسمی ببینید اولین حالتش حالت زکام هست بعد عمیق‌تر میشه مثلا می‌ریزه توی گلو و توی ریه و سر و اینها را آسیب میده پس اولش یه نسیمی خورده یه بادی خورده به صورت ما، آبریزش بینی پیدا میکنیم. این اولین مرحله شک و ریب هست قلب ما مریض میشه. خب این شک چیکار میکنه با ما؟ باطنمون را دچار اضطراب می‌کنه کسی که مدام شک داره. باطنش تزلزل داره دائم دچار اضطراب میشه. بعد آرام آرام با این شکها به سمت باطل متمایل میشه. حتی میاد سراغ مومنین، این شکها. مومنینی که با درجات مختلف ایمانی هستند اونوی که درجه ش پایین تر هست بیشتر دچار شک میشه اونوی که بالاتر هست حالا نسبتی هست دیگه تا مثلا ما برسیم به درجات بالا و کمال و اینها.

اونجا هر چقدر به بالاترین حد ایمان برسیم شک میاد پایین. یعنی این توازن برعکس هست. هر چی ایمان بالاتر باشه شک پایین تر هست و برعکس.

مثلا توی قرآن میگه "وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ" اکثر مردم مشرکند نه مشرک ذات، ایمان هم دارند اما در اثر شک و ریب رسیدن به شرک. تعداد بسیار کمی اون ایمان بالایی را دارند.

میگه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا" ای کسانی که ایمان آوردید، ایمان بیارید. یعنی اون درجه بندی داره "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا" ایمان بیارید یا آیه دیگری "فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ"

اینها ایمان به تو نمیارند، مسلمونند، مومن هست، خدا داره قسم میخوره. واو، واو قسم هست "فَلَا وَرَبِّكَ" قسم به پروردگارت ای پیغمبر، اینها به تو ایمان نمیارن.

منظور از اینها، گروه مومن هستند که تا تو نیایی بین شون قضاوت نکنی تو حکم ندی اینها با تو همراه نمیشن پس مومنی که مشرک هم باشه داریم با این حساب. مومنی که قلبش مریض باشه زیاد داریم. با درجات ایمان مختلف. داروش چیه؟ داروی شک؟ حالا اینجا قرآن به طور کلی هست. توی قرآن چه دارویی برای شک و ریب معرفی می‌کنه؟ الان شما نسبت به اینکه این جنسش از چیه؟ حلال هست یا حرام هست یه شکی توی دلتون هست. من چیکار کنم که این شک توی دل شما از بین بره؟ با چی؟ با علم و برهان. برهان رفع کننده شک هست. من دلیل برای شما میارم میگم نه اینو من از فلانی خریدم. رفتم مثلا تحقیق کردم. برای شما حجت میارم، برهان میارم، استدلال میارم شک شما را برطرف میکنم. (دقیقه ۱۵) اینکه میگه قرآن شفاست یعنی داخل خودش برای اولین مرض قلبی ما چی داره؟ حجت و برهان قاطع داره. براهین قاطعه. هر چی شبهه داریم راجع به عقاید حقه به خاطر اینه که از قرآن دوریم. هر چقدر ما به قرآن نزدیکتر باشیم شک‌هامون کمتر هست. راجع به خدا، توحید، ائمه، نبوت، عصمت، علم غیب، معاد، هر شبهه‌ای؛ ماشالله الان به برکت فضای مجازی شبهات زیاد هست. هر شبهه‌ای که توی ذهن مومن به وجود میاد یا شک، به جای اینکه بهش پروبال بدیم میریم داروش را پیدا میکنیم. داروش چیه؟ حجت‌های داخل قرآن.

سوال: یه عده ای که میگن ما فقط با قرآن کار می‌کنیم اصلا با هیچی کاری نداریم، هر چی قرآن بگه، یعنی خودشون هم مشکل دارند؟ پاسخ: خب داخل قرآن حجت قاطعه هست یکی از حجت‌هاش اینه که ما را سوق میده به سمت صاحبان. "فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ" برید سراغ اهل ذکر، بپرسید از شون.

سوال: اونها رو قبول ندارند دیگه؟ پاسخ: این یه عناد هست. عناد هست دیگه که اصلا نمی‌خواد حرف گوش کنه.

"فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" اگر بلد نیستی یا هر چیزی برید سراغ اهل ذکر، فقط که قرآن نیست. بعد از بحث حجت، الان من برای شما دلیل آوردم که مثلا چیزی که خریدم حلال هست، درست هست، جنسش خوبه، مشکلی نداره بعد برای اینکه آرومتون کنم مثلا در موضع بزرگتر، میام موعظه میکنم، انگار آروم آروم اون مریضی قلبی فروکش می‌کنه.

مواعظ توی قرآن زیاده بعد از براهین میریم سراغ مواعظ، موعظه‌ها، پندهایی که میده. این کار را نکنید بد هست، این کار را نکنید زشت هست. اینقدر سوال نکنید "لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ"

از چیزهایی که جوابشون اذیت‌تون می‌کنه خیلی سوال نکنید. یا مثلا خمر را ننوشید براتون بده "رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ" توصیه‌های اخلاقی. یا "ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا" این خیلی براتون بهتره، این کار را نکنید، توصیه می‌کنه. پس بعد از مرحله حجت و برهان می‌ره سراغ موعظه. میره سراغ نصیحت، توصیه، سفارش.

بعد از اون چی؟ من از حجت استفاده کردم توی قرآن پر از حجت هست. بعد موعظه، حالا میخوام بیشتر به دل شما بشینه، میام سراغ داستان. مصداق میارم بین مثلا به قومی اینجوری بود اینجوری شد. خب دارم اون آثار کم شک را آرام آرام از دل شما برمی‌دارم. پس اول حجت، برهان هست. بعد موعظه هست، بعد داستان هست، مثلها و داستانها. که ما اون مثل‌ها را بشنویم عبرت بگیریم. پس به خاطر این قرآن شفاست.

حالا بعد از داستان، وعده و وعید. هر کسی این کار را انجام بده می‌ره بهشت. هر کسی این کار را انجام نده مثلا می‌ره یعنی از یه ابراز بالاتری، یعنی محکم میکنم کار را.

حجت، موعظه، داستان، وعده و وعید. پاداش و عقاب. انذار و تبشیر. درست شد؟ پس این شفا بودن قرآن هست. بعد از شفا میگه "وَرَحْمَةً" رحمت یعنی چی؟ یه بار رحمت را معنی کنیم. رحمت وقتی از جانب صاحب رحمتی به طرف مقابل افاضه میشه یعنی یه نقصی داره، ظرفش را میخواد پر کنه رحمت بهش افاضه میشه عنایت میشه. میگه رحمت افاضه ای هست که به وسیله آن کمبودها جبران میشه حوائج‌مون برطرف میشه. معمولا هم کلمه دوم هست. مثلا "هُدًى وَرَحْمَةً" "شِفَاءً وَرَحْمَةً" (دقیقه ۲۰) گرفتید؟ الان من مثال میزنم پس ببینید قرآن شفا شد.

یه دارو هست، اومد با چهارتا روش ما را درمان کرد بعد من الان از اون صفحه دلمون مریضی‌ها رفت، لکه‌ها رفت، آفتها هر چه که بود از بین رفتند حالا نگاه می‌کنه میبین

ه که خب من الان اینو اصلاحش کردم درست شد، یه چی کم داره. الان لکه‌ها برطرف شده، بیماریها رفته مریضی‌ها رفته، یه چی میخواد این کامل بشه، اون رحمت هست. به خاطر همین ما اظهار حاجت می‌کنیم به سمت خدا.

سوال: مگه تسبیح رفع نقص نمیشد؟ پاسخ: چرا.

سوال: اونم جزو همین هاست؟ بله.

سوال: یعنی تسبیح زیر مجموعه هست؟ پاسخ: زیر مجموعه نیست ببینید الان مقام سخن توی بحث شفا یا هدایت اینه که خدا داره افاضه می‌کنه توی تسبیح ما داریم تسبیح میکنیم. اینطور بگم که فرمایش شما هم باشه ما تسبیح میکنیم که رحمت خدا را بگیریم. درست شد؟ پس من نقص‌هام برطرف شد حالا خدا این لکه‌ها را که برطرف کرد با این قرآن، می‌خواود که کامل مون کنه، رحمت. حوائج ما را با رحمت برطرف می‌کنه برآورده می‌کنه.

پس اول قرآن دل آدمی را با نور علم روشن می‌کنه تاریکی‌های جهل و شک را از بین می‌بره. بعد میاد چیکار میکنه؟ ملکات فاضله. خب الان این خوب شد ولی هنوز که کامل نشده که، ملکات فاضله، حالات شریف به انسان میده. می‌گیم قرآن مجید هست. مجد یعنی چی؟ عظمت. قرآن صفاتش هم اعطا کننده هست یعنی یه روایت خیلی طولانی داریم از امام سجاده، هر کسی با قرآن دم‌خور باشه کریم بودنش را می‌گیره مجید بودنش را می‌گیره، قول و فصل بودنش را می‌گیره، یعنی ما وقتی با قرآن مجید دم‌خور میشیم، مأنوس میشیم، مجدش هم می‌گیریم. آراسته میشیم به ملکات فاضله. آراسته میشیم به شرافت. آراسته میشیم به مجد.

محاله محاله محاله کسی مأنوس قرآن بشه و اخلاق فاضله نگیره. مأنوس که می‌گم صرفا زیاد خوندن و تند تند خوندن و حفظ کردن نیست. این اشتباه نشه چون داعش هم خیلی قرآن می‌خواند. داعش از ما خیلی بیشتر قرآن خونده. حافظان قرآن داریم که سر می‌برند. نه. مأنوس بودن یعنی نکته نکته از قرآن بگیری و مصرفش کنی، بخوری، عمل کنی.

خطبه ۱۹۶ نهج‌البلاغه راجع به قرآن صحبت می‌کنه، به قدری جملات عجیب هست، حضرت علی علیه السلام قرآن را، (یک خطبه طولانی هست، یکی از اعجازهای بلاغی هست این خطبه که، حالا بعضی نسخه‌ها ۱۹۲ هست بعضی ۱۹۶، پیداش کنید راجع به قرآن هست.) می‌گه که دریایی هست که اصلا عمق نداره، بعد علما به سمتش به قله‌هاش راه پیدا نمی‌کنند. اثنافی اسلام هست. خیلی بحث می‌کنه. بعد در اوج بلاغت هست. جملاتش دو کلمه دو کلمه هست. خیلی عجیبه. جملاتش مثلا با دو تا عبارت تموم میشه، تیکه تیکه. مثلا می‌گه اینجوریه بعد با یه واو عطف یه جمله جدید. با یک واو عطف تا آخر اینطوریه. مثلا خطبه شاید بهتون بگم دوازده تا پانزده خطی هست بعد کل خطبه پر از بلاغت هست. اصلا یه چیز عجیبی هست این خطبه. بعد راجع به قرآن که صحبت می‌کنه می‌گه که خذها یا اعور مال حارث همدانی هست این خطاب طرف مقابلش حارث همدانی هست. همدان نه. همدان مال همون سرزمین عراق هست.

پس از اون جهت شفاست گفتیم انحراف‌ها را پاک می‌کنه. بعد از اون جهت رحمت هست که ما را به سمت فطرتمون برمیگردونه. پس شفا و رحمت. (دقیقه ۲۵) هم شفا هست هم رحمت. از اون جهت شفاست که

انحرافات را پاک می‌کند از اون جهت رحمت هست که ما را به سمت فطرت هدایت می‌کنه و استقامت پیدا میکنیم به کمال میرسیم.

اما عبارت آخر. اینم جالبه "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا" (۸۲) "ما از ریشه خَسِرَ توی قرآن زیاد داریم.

اولا معنی کنیم خسر یعنی چی؟

اوج خسران توی سوره والعصر نیست. یه افعال تفضیل داریم ازش، اون اوج خسران هست از همه زیانکارترند. "أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ" سوره هود.

یه خسران داریم، "خُسْرَانٌ مُّبِينٌ" گفتند که ضرر در اصل سرمایه. یه سرمایه‌ای داریم از دستش بدیم. یه "خُسْرَانٌ مُّبِينٌ" داریم. یه "الْأَخْسَرُونَ" داریم یه خاسرون داریم "أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ" اسم فاعل. یه "خَسَارًا" داریم. میگه "قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا" آیا بهتون معرفی کنم کیا از همه زیانکارترند یا از همه ضرر معامله‌شون بیشتره؟ "الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا" سوره كهف؛ آیات ۱۰۴_۱۰۵ هست. خب کسانی که فکر میکنند دارند کار خوبی میکنند اینم خیلی بده انگار ما مثلاً یه سرمایه دستمون هست فکر میکنیم می‌خواهیم باهاش یه کار عظیم کنیم، بعد وارد یه کار پرریسکی میشیم آخرش میشه ضرر محض. فکر میکنند "الَّذِينَ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا" ما یه سری کار خیر انجام میدیم فکر میکنیم داریم کار خیر انجام میدیم. این از همه بدتر هست.

بعد چرا قرآن برای ظالمین، خسار میاره؟ خسار! پس راجع به مومنین گفتیم که "شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ" راجع به ظالمین شد "خَسَارًا" عکس اون حالت قبلی هست. در مومنین شفا و رحمت هست در غیر مومنین خسار هست. ظالمین هم اینجا حالا ممکنه کفار باشند مشرکین باشند یا هر کسی با هر مصداقی از ظلم. البته ظالمین که وقتی اسم فاعل میاریم یعنی صفت ظلم درش تثبیت شده پس یه کم مقامش بالاتر از کسانی هست که حالا درجاتی از ظلم را مرتکب میشن.

بعد علت حکم چرا خسران بهشون اضافه میکنه؟ خدا خودش جواب میده چون اهل ظلمند. بهش میگیم علت حکم. تعلیل اون هست.

کلمه خسار ضرر از اصل سرمایه هست. خب کفار گفتیم که هیچ سرمایه‌ای ندارند.

حالا بریم با دل ساده و فطری صحبت کنیم هر دل ساده ما، هر دل ساده‌ای یه فطرتی داره که خدا بهش داده حالا امروز فطرت را هم صحبت میکنیم. فعلاً همین قدر که همون تصویری که از فطرت دارید را باهاش بریم جلو. هر دل ساده‌ای یه فطرتی داره. بعد این کافران به خاطر کفری که به آیات خدا میورزند هی از فطرت شون کم میشه، هی فطرت لکه‌دار میشه آلوده میشه. و همین قرآن خسارتشون را بیشتر می‌کنه. نقص روی نقصشون

اضافه می‌کنه. حالا این مال کسی هست که ته‌مونده‌ای از فطرت داشته باشه خیلی حرف عجیبیه میگه "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا" لَا و إِلَّا ترکیب حصر هست. میگه بر ظالمین نمی‌افزاید جز؛ ترکیب حصری را ما اینجوری معنی میکنیم که فقط، فقط خسران داره تازه برای کسانی هست که ته‌مونده‌ای از فطرت داشته باشند. اونیه که یه چیز کمی از فطرت داره خدا میگه (دقیقه ۳۰) که همون هم از دست میده، هی نقص روی نقص، بعد اونیه که اصلاً فطرت نداره قرآن روش هیچ اثری نداره. ببینید اونیه که فطرت نداره فطرتش کامل از بین رفته هیچی، هیچ اثری نیست اصلاً این مستقیم بدون هیچی میره وارد جهنم میشه. اونیه که یه ذره فطرتش مونده ولی بیشترش سیاه شده اون هی بدتر میشه. دیدید ما با بعضی‌ها می‌خواهیم از خدا و دین و پیغمبر صحبت کنیم دافعه‌شون بیشتر هست؟ بیشتر بدشون میاد. کراهت زیادی دارند چهره‌شون توی هم میره، اینه، یه ذره فطرت را دارند ولی هی از دستش میدن. هر دفعه یه تیکه ازش کنده میشه.

علامه میفرماید که به جای اینکه بگوید یزید الظالمین خساراً، میگه "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا" میگه در آن کس که از فطرت اصلیش چیزی نمونده که هیچ اثری نداره در آن کسانی که فطرتشون مختصر مانده هی کمترش هم می‌کنه. خطرناک شد، نه؟ خیلی مخوف شد اینجوری. یعنی کسی نمیتونه به ته‌مونده فطرتش خیلی امید داشته باشه، فطرت اگر بیشترش لکه‌دار شده باشه، کم‌ش مونده باشه دیگه فاتحه‌ش خنده‌س. گفتم دیگه ما از این آدمها داریم. توی محیط اجتماعی شما حرف از خدا می‌زنی پس می‌زنه، حرف از معاد می‌زنی بدش میاد. احساس کراهت بهش دست میده. اصلاً همون یه ذره ته‌مونده‌ها هم از بین میره. به خاطر همین قرار نیست قرآن همه را هدایت کنه اینو دقت کنیم. این بارها گفتم. انتظار نداشته باشیم بگیم بابا من دارم عقلانی از خدا، دین، پیغمبر، دو دو تا چهارتا دارم صحبت می‌کنم پس چرا طرف مقابل اینجوری می‌کنه؟ این انتظار بیخودی هست. چون هیچی نمونده یه ته‌مونده، مونده، اون هم داره از دست میده. هیچی براش نمونده از فطرت. و اینو ما میتونیم توی گروههای مختلف اجتماعی، اطرافیانمون، توی فضاهای اجتماعی، توی مترو، هر جا، هر جا که شما ببینید شاید لمسش هم کرده باشید تا الان. این افراد را دیده باشید پس می‌زنند.

خیلی جالبه ما با یه شخصی داشتیم صحبت می‌کردیم توی کشوری بود میگفتش که ما اینجا سخنان امام صادق را استفاده میکنیم بعد نمیگیم امام صادق شیعیان گفته، جمله را میگیم خوش‌شون میاد، چون میدونیم اگر بگیم امام صادق شیعیان، پس می‌زنند یه دافعه‌ای دارند. به خاطر اینکه از اون یه ذره ته‌مونده فطرت استفاده کنیم آروم آروم بیاریم این طرف. یه تدافعی دارند نسبت به خدا، دین، ائمه اینها، میگه نمیگیم جملات خوب حضرت علی، امام صادق اینها را استفاده میکنیم توی نکات اخلاقی‌مون، توی تدریس‌مون، میگیم مثلاً یه بزرگی گفته. یه عالمی گفته. نمیگیم کی گفته! چون اگر بگیم اصلاً نمیرن سراغش.

فطرت اگر کم آلوده بشه که اکثر ماها همین هستیم دیگه. در مقابل بعضی چیزها بی خیالیم خنثی هستیم یعنی لکه دار شده. سفید نیست. صفحه سیاه هم نیست سفید هم نیست، لک داره. اینا قابل برطرف شدن هست. چجوری برطرف کنیم؟ با داروهایی که خدا بهمون معرفی می کنه. با شفاهایی که خدا معرفی می کنه. ولی اونی که بیشترش را از دست داده، نمیگم اصلا ولی خیلی کم احتمالش هست که بتونه پاکش کنه .

سوال: اینها که بیماری جسمی دارن مثلا آیات قرآن رو میگن به آب بخون، بخور، اینا چیه؟ پاسخ: این آیه را حالا همین صحبت شما علامه میگن بعضی از مفسرین گفتند شفای جسمی هم، علامه میگن ما رد نمی کنیم که قرآن ممکنه روی جسم هم اثر بذاره، بله. اونی که اعتقاد درست داره بله یه وقت میبینی با حمد شفا میگیره اما این آیه صرفا شفای امراض قلبی هست. بله بعضی از سوره ها به جسم هم اثر میذارند تصرفاتی دارند (**دقیقه ۳۵**) مثلا برای مریضی ها فلان آیه را بخون، فلان سوره را بخون. بخواد خیلی این بازار بشه در واقع، یه روش تبلیغ بد باشه این غلط هست.

سوال: پس اون جسمی که قلبش سیاه و آلوده هست و مریض جسمی هم شده این آیات را بنویسیم و بدیم بخوره و خوب نشه! پاسخ: خب بدتر شد که.

دوستان: اون که مریض هست و نا امید هست هر کاری بهش بگی میره انجام بده به امید اینکه سلامتیش را پیدا کنه.

دوستان: ولی ما خودمون که الان مثلا با قرآن ارتباط داریم، میخواهیم برای یکی بگیریم، به نظر من کسی که اعتقاد نداره فطرتش هم مریض هست جسمش هم مریض هست، آیات..؟ استاد: این تجویز غلطه. همچین تجویزی نداریم. اصلا اعتقاد نداره شما چرا داری قرآن را ضایع می کنی؟ به هر کسی که نمیتونیم فرمول قرآنی بدیم! برو فلان سوره را بخون، سه بار بنویس نمی دونم.

دوستان: ولی متاسفانه این به هر کسی میدن. استاد: متاسفانه تجویزها غلط هست.

گفتم ما انتظار اینکه که مرض جسمی مون را حتما با قرآن، اینکه حتما باید تصرف الهی باشه اذن خدا باشه، نمی تونیم اینقدر طلبکار باشیم از خدا برای مرض جسمی، خدا مرض جسمی را راه قرار داده. میری چون خدا خالقه اگر اعتقادات درست باشه خب خدا شفا را میده، میری دنبال دوا و دکتر؛ مسیر عقلی. اون دوا و دکتر را هم واسطه میدونی یکی از اسباب میدونی، خدا اینها را فرستاده خب؟ این مسیر عقلی هست. اصلا رجوع مریض به دکتر یه مسیر کاملا عقلانی هست. هیچ مشکلی هم نداره. میری دنبالش، کنارش از اینها هم استفاده می کنی برای اینکه روحیه ت را بهتر کنی برای اینکه ایمانت قویتر بشه. حالا من انتظار داشتم باشم که نابینا هستم بینایی کم هست، برم فلان سوره را مثلا چهل روز بخونم بعد این خوب بشه، کار هر کسی نیست. یه افراد کمی

یه اولیایی شاید یکبار همچین تجویزی کرده باشند و نتیجه گرفته باشند؛ این کار هر کسی نیست. قرآن را بیاریم توی این سطح و ازش همچین طلبی داشته باشیم غلطترین کار هست.

توی فضای مجازی زیاده بعد میدونید چه اتفاقی میفته؟

دوستان: یه خانومی درخواست دادند دایی شون توی بیمارستان بودند گفتند سوره حمد بخوانید این تعداد! استاد: بی تاثیر نیست حتی اگر جسم شفا داده نشه براش یه ذخیره هست بی تاثیر نیست اصلاً، من انکار نمیکنم. این تجویزها برای عوام غلطترین کار هست. چون به قول شما مریض فوت میکنه میگن این همه حمد خوندم مثلاً ۴۰ هزار تا حمد خوندم نمی دونم، طلبه غلط هست. اون براش ذخیره میشه خیلی هم براش سرمایه خوبی هست "وَأَتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ" "وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى" این یه زاد و توشه‌ای براش جمع میشه ولی طلب نه، ما طلبی نداریم. خدا الان صلاح دونسته اجلش را برسونه، بره. ما طلبی نداریم اینجوری.

پاسخ سوال: سوره کهف آیه ۱۰۳ - ۱۰۴

"قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)" که خوندم.

سوال: اینجا خاسرین چه کسانی هستند توی سوره هود؟ پاسخ: توی سوره هود "الْأَخْسَرُونَ" هست.

توی سوره کهف اونایی که فکر میکنند کار خوبی انجام دادند. جهل مرکب. دقیقاً.

سوره هود آیه ۲۲، از آیه ۲۰ شروع می‌کنه میگه که اونا نمیتونند یا برمیگردیم عقبتر. اونها که راه خدا را می‌بندند. "الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا" تا میرسه به "الْأَخْسَرُونَ".

سوال: توی سوره محمد هم هست؟ پاسخ: بله.

خب دیگه چه سوالی بود؟ تجویزها را عرض کردم برای عوام انجام ندیم. (دقیقه ۴۰) این تجویزها گاهی اعتقاد را کم می‌کنه یا مثل اون ذکرها مثلاً چهل روز فلان ذکر را بگو به یک پولی میرسی، بعد چهل روز میگه و نمی‌رسه، دیگه نمیره سراغ ذکر. طلبکار کردن.

آقای فاطمی‌نیا خدا بیامرز تشون خیلی اینو تاکید داشتند مردم را طلبکار خدا نکنید.

سوره حشر برای خانه‌دار شدن خوبه. من اینقدر ذهنم قوی باشه ظرفیتم بالا باشه چهل روز هم میخونم بعد همیشه، یه چیزی بوده یک چیز دیگری هم داخل این قضیه هست یه مانع دیگه ای هم هست. نمی‌دونم ذکر فلان. این تجویزهای اینجوری طلبکارمون می‌کنه. ما طلب نداریم، بدهکاریم.

آقای فاطمی‌نیا خیلی روی این تاکید داشتند خدا روحشان را قرین رحمت الهی کنه. خیلی تاکید داشتند. تو رو خدا قسم میخوردند سر منبر، مردم را طلبکار خدا نکنید. این دکون بازار را جمع کنید. فلان سوره را فلان آیه را فلان ذکر را اینقدر بخون، فلان کن، نه همچین چیزی نیست. طلب نداریم از خدا.

سوال: ببخشید میشه راجع به ظلم هم یه چیز کلی بگین؟ چون ظالمین هم درجات دارند، مثلاً یکی ظلم به نفس میکنه؟ پاسخ: بالاترین ظلم چیه؟ " **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** " بالاترین ظلم، شرک هست. سوره لقمان. بعد مراتب داره. ظلم مخالف عدل هست. واژه مقابلش عدل هست. عدل یعنی چی؟ هر چی سر جای خودش. پس ظلم چیه؟ یه چیزی را از جای خودش برداریم. این میشه ظلم. حتماً با واژه مقابل باید معنی کنیم. مثل حق و باطل مثل خیر و شر. ظلم و عدل. جرم اونوقت واژه مقابلش چیه؟ قسط. " **يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا** " مقابلشون اومده توی آیه.

سوال: ظلم به نفس چجوری با عدل میشه؟ پاسخ: ظلم به نفس یعنی چی؟ از جسم بگیریم تا فکر و روح و اینها. **سوال:** مثلاً میگن یکی خیلی کار می‌کنه میگن داری به جسمت ظلم می‌کنی. درسته؟ یعنی توی راه دنیا داره خرجش میکنه ولی اینو توی راه معنویت و آخرت بیشتر صرف کنه.

سوال: خودکشی هم همینه؟ پاسخ: بالاترین هست. شهید چمران وصیت‌نامه‌شون رو شنیدید؟ از اعضای بدنش حلالیت میخواد. از دستش و پاش و چشمش و زبانش و از اعضای بدن حلالیت میخواد.

خب! بعد میفرماید که این نسبت دادن خسار به قرآن، قرآن خسارشون را زیاد می‌کنه یا خسار بهشون میده یه نسبت مجازی هست، قرآن که کاری نمیکنه که آیات داره دیگه. مجازاً نسبت داده، در واقع خودشون اینجوری کردند خودشون هی باعث خسار خودشون شدند.

آیه ۸۳ " **وَإِذَا أَعْمَنَّا عَلَى الْإِنْسَانِ أُعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَتُوسَّأُ (۸۳) "**

"**نَأَى**" را ببینیم از ریشه نَأَى. مهموزه. وسطش همزه هست آخرش یاء هست یعنی هم مهموزه هم معتل، ناقص یایی هست. درسته؟ نَأَى. نون، الف همزه یعنی پایه همزه مون الف هست، نای نوشته میشه اون الف پایه همزه هست نَأَى. (دقیقه ۴۵) این یعنی چی؟ کناره گرفتن، تکبر گرفتن. من معنیش را براتون بخونم.

و چون به انسان نعمت ارزانی داریم روی می‌گرداند دوری می‌گزیند و چون به وی بدی رسد نومید می‌شود یا ناامید می‌شود.

علامه میفرمایند که "**أُعْرَضَ**" از چه ریشه ای هست؟ **عَرَضَ** خیلی ساده هست. بعد یعنی چی؟ با جغرافیایی هم صحبت کرده یعنی طول و عرض جغرافیایی، عرض مقابل طول هست دیگه. عرض، پهنا و طول، درازا. درسته؟ بعد میگه که در مفردات گفته که عرض در مقابل طول هست عرض در مورد اجسام به کار میره بعداً

در مورد غیر اجسام استعمال شده. بعد گفته که "أَعْرَضَ" اونوقت یعنی چی؟ خیلی معنیش جالبه من نگاه میکردم خنده‌ام گرفت. "أَعْرَضَ" یعنی کسی عرض خودش را نشون بده. من اینجور رو میکنم پهنام می‌چرخه درسته؟ با طول نیست با عرض بدن هست. من روم را میکنم به یه سمت دیگری کنایه از اینکه الان کراحت دارم نسبت به این مطلب. عرض خودم رو نشون دادم به خاطر همین شده "أَعْرَضَ".

"أَعْرَضَ" یعنی کسی عرض خودش را نشان بدهد بعد شده کنایه از روی برگردانیدن. و اگر میگن که مثلا کسی در معرض قرار گرفت یعنی در دسترس قرار گرفت. عرضش یعنی پهنا طرف سر و گردن و کتف همه چیز جلوی چشم هست.

بعد حالا جمله "أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ" روی همدیگه میگه انگار که وضع آدم را در دوری از خدا و قطع رابطه با پروردگار را در موقع انعام، خدا "أَنْعَمْنَا" کرده دیگه "وَإِذَا أَنْعَمْنَا" ما انعام کردیم، میگه در موقع انعام خدا، وقتی خدا بهش انعام می‌کنه مثل بچه‌ها علامه میگه. میگه مثل کودکان قهر می‌کند مثلا میگه نمی‌خوام اینو. مثلا مادر به بچه یه غذایی میده یه وسیله‌ای میده.

"أَنْعَمْنَا" یعنی نعمت دادن میگه که مادر به بچه یه غذایی میده یه چیزی میده بچه میگه نمی‌خوام روشو می‌کنه اون طرف. این انسانی که ارتباطش را با خدا قطع کرده خدا هم بهش یه نعمتی میده همین رفتار کودکانه. "أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ" روشو می‌کنه اون ور. نمی‌خواهم.

حالا ببینید مرحله مرحله ما اصطلاح را پیشرفته ترش کردیم، بعدا شد تکبر یعنی این رفتار از روی تکبر هست. من این به دردم نمیخوره نعمتی که شما دادید.

بعد میگه که "وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَتُوسًّا (۸۳)"

"يَتُوسُّ" ریشه؟ یأس، فَعُول، ناامیدی. فَعُول. یا صفت مشببه هست وزن فَعُول یا مبالغه‌ست دیگه. حتی گاهی به معنای اسم فاعل هم میاد میگه وقتی با یک اندکی از شر و مصیبت مثل مرگ، (جالبه علامه مرگ را میگه اندکی). مثل فقر، مثل نقص ثمرات، مواجهه میشه خب؟ ناامید میشه از خیر و نعمت. چرا انسان اینجوریه؟ چرا نعمت بهش میدیم روشو می‌کنه اون طرف. ازش میگیرم ناامید میشه، این چه رفتاری هست؟ بعد توضیح میده.

مباحث مهمی پیرامون تعاریف خیر و شر ، شاکله ، فطرت و طبیعت

میگه که شر را به خدا نسبت نداده (دقیقه ۵۰) ولی نعمت را به خدا نسبت داده. "أَنْعَمْنَا" ما بهش نعمت دادیم. بعد میگه شر اگر بهش برسه یعنی شر از جانب خدا نیست. همینو میاد کلی باز می‌کنه. میگه شر یک مفهوم عدمی هست کلا. ما اینو قبلا هم شنیدیم شر یک مفهوم عدمی هست. مفهوم عدمی یعنی چی؟ یعنی یه چیزی

نباشه. جاخالیش میشه یه مفهوم دیگری. شر یعنی وقتی خیر نیست. یه چیز خیلی کلی تر، تعریف مون خیلی کلی هست که میخوایم الان بازش کنیم. در نبود خیر ما شر داریم. به این میگی مفهوم عدمی، در نبود نور ما چی داریم؟ تاریکی داریم ظلمت داریم همیشه مفهوم عدمی. در نبود حق، باطل داریم. حالا این چیزها خیلی کلی هست. من پیام اینو تخصصی کنم ریزش کنم. میگه که وجود شر نسبی هست نفسی نیست. هر شری که در عالم تصور کنیم (این نظر علامه هست) از قبیل مرگ، فقر، نقص اموال "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ" هست "مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ" و امثالش. در مورد خود شر هست یعنی مرگ فقط خودش را در نظر بگیرید خب شر هست دیگه چون یک زندگی یک حیاتی، نیست شد. گفتیم دیگه مفهوم عدم هست. حیات نیست پس الان مرگ شد. اما بیاییم به غیر موردش بررسی کنیم توی جامعه، اتفاقاً خیر هست. یعنی شر یک مفهوم نسبی عدمی هست در مورد خودش شر هست، برای غیر، خیر هست. و میگه نسبت به غیر موردش مخصوصاً به نظام جمعی که در عالم جریان داره خدا این مرگ و میرها را میاره یکی دیگه میبره، این سیستم خدا هست دیگه. یکی فقیره یکی... خیره توش، اصلاً خدا اینو خیر میبینه یکی فقیره اصلاً خیر هست، نسبت به جامعه چون بقیه باید تلاششون را بکنند اونو به یک ثروتی برسوند، نگاه خدا به این قضیه خیر هست ولی خودش نسبت به خودش شر هست؛ براتون جا میفته بحث خیر و شر؟ خیلی این نگاه ما را عوض می کنه. اینقدر غر نزنیم شاکی نشیم.

میگه هر چه خیر است خداوند به عین موردش اونو ارزانی داشته، هر چه شر هست، شر بودنش اینه که خیر غیر موردش را ارزانی داشته. فهمیدید؟ اگر این الان دچار مرگ شده اون یکی انگار جا براش بیشتر باز شده مثلاً، جامعه انسانی بالاخره باید به یک توازنی برسه. نسبت به خودش شر هست. نسبت به غیر خیر هست. میگه هر چه شر است خدا خیر اون یکی را در نظر گرفته که این شده خیر. مفهوم؟

سوال: چرا باید برای خودش شر باشه، باید برای خودش هم خیر باشه؟ پاسخ: این نگاه خیلی متعالی هست. خیلی از بزرگان به مرگ خیر نگاه می کنند یا به فقر خیر نگاه می کنند. دوستان: یه مثلی داریم خدا شری رسان خیر مرا ده. استاد: بله دقیقاً. دوستان: اینجا میگن که خیر بودن در واقع ایجاد فرصت هست ما تبدیلس به خیر میکنیم یا نمی کنیم. استاد: حالا اینم برداشت خوبی هست.

فقر هم همینه. فقر نسبت به خودش شره بله، چون ثروت نیست دیگه. گفتیم یه چیزی نباشه جاخالیش میشه اون یکی. عدمش. نسبت به خودش شر هست اما نسبت به بقیه خیر هست، چه بسا اینکه خدا یه آدم فقیر را جلوی چشم ثروتمند قرار میده اونو را به رشد می رسونه بعد اونها به رشد نمی رسند این فقیرتر میشه توی جامعه ما، این میشه مصیبت.

دوستان: پس بعد از ظهور که می‌گن دیگه فقیری وجود نداره و فقر نیست. استاد: منظور همه خیرات به همه یکسان میرسه. یعنی خیر عالم میشه حتی توی جمع. یعنی اونجا دیگه شر موردی هم دیگه نداریم. خیر جمع داریم و خیر فردی توی ظهور. (دقیقه ۵۵)

دوستان: طرف اینقدر رشد پیدا می‌کنه که خودش می‌ره دنبال نیازمند، که مالش را به اون بده. عقلانیت اینقدر رشد پیدا می‌کنه خودش میره دنبال فقیر برای همین جامعه یه سطح میشه! استاد: دیگه اختلاف طبقاتی در واقع نداریم.

خب حالا بریم ببینیم انسان یک انسان عادی داریم توی این آیه اینجوریه. انسان عادی وابسته به اسباب ظاهری. ماها همه مون اکثراً. انسان عادی وابسته به اسباب. ما وابسته به اسبابیم. دل بسته به اسبابیم بهترش رو بگیریم. وقتی انعامی به انسان میشه چون توی جریان اسباب درگیریم. اسباب و مسببات. داخل مجرای اسباب ما عادت کردیم، چون درگیر هستیم دل بهش می‌بندیم و فراموش میکنیم که در مقابل این نعمتی که خدا بهمون داده چیکار کنیم؟ شکر به جا بیاریم. چون شکرش به جا آورده نمیشه و اصلاً می‌گم یه انسان عادی کاملاً توی مجرای عادی زندگی وقتی یه شری بهش میرسه چون توی اسباب بوده اون شر را هم توی اسباب میبینه واسه همین غر میزنه. اگر من مال و ثروت را فقط توی اسباب ظاهری نگاه کنم یعنی توی این مجرا حرکت کنم بعد ورشکست بشم مشکل مالی پیدا کنم باز هم توی اسباب نگاه میکنم. میبینم مثلاً فلانی حقم را خورد این سرم کلاه گذاشت، میدونید چی میگم؟ چون عادی شده برام توی اسباب زندگی میکنم ثروت بیاد توی اسباب هستم. شر بیاد یا فقر بیاد یا هر چی، باز توی اسباب هستم اصلاً بالاتر نگاه نمی‌کنم. اینه که خراب می‌کنه. خب اینجا گفتن جمله را تکرار کنم. هر چه خیر است اینه که خدا عنایتی به موردش داشته، هر چه شر است خدا عنایت به غیر موردش داشته یعنی خیر اومده روی غیر موردش پیاده کرده روی این مورد پیاده نکرده پس اون شر هم خیر هست. در دیدگاه ما، چون شر گفتیم مفهوم نسبی هست. دل بهش می‌بندیم فراموش می‌کنه شکر به جا نیاره وقتی مختصر شری بهش میرسه یعنی اون خیر اسباب از دستش گرفته میشه، یه یأس شدید اون را فرا میگیره چون دل بسته بوده به این اسباب پس معلومه که ناامید میشه، اینا انسانهای عادی هستند توی زندگی عادی قرار می‌گیرند و عرف و عادت هست که حکومت می‌کنه توی زندگی اینها. عادتا انسان اینجوری میشه عرف و عادت.

وقتی نعمتهای الهی به سمتش سرازیر میشه اسباب هم باهاش سازگاری دارند هی پول روی پول، ثروت روی ثروت، مقام بالاتر، همش امید داره همش دلگرمی، دنبال اسباب هست بعد اینقدر دلش پر میشه که دیگه توی دلش هیچ جایی برای خدا نیست. دلمون با اسباب پر شده ظرفیت دلمون با اسباب پر شده، دیگه خدا نیست. وقتی شر بهش میرسه بعضی از نعمتهای الهی ازش سلب میشه دیگه مأیوس هست. حالا این انسان عادی.

بریم سراغ انسان فطری. یعنی فطرت هنوز خوب کار می‌کنه. انسان فطری وقتی که گرفتاری به سمتش هجوم میاره یا با یک شری برخورد می‌کنه، این چیکار می‌کنه سریع؟ به خدا رجوع می‌کنه انسان فطری. آیاتش را ببینید میگه: "وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا" این انسان عادی هست یه ضرری بهش رسیده بعد این دنبال مثلا "ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا" البته این انسان فطری هست یعنی به سمت خدا رومیاره. هر چی غیر از خداست توی ذهنش گم میشه.

"وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضَّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا" اینم باز انسان فطری هست وقتی یه ضرری بهش میرسه همش یاد خداست انگار بیشتر لبش باز میشه به ذکر خدا. با اون انسان عادی که توی سوره اسراء هست فرق می‌کنه. توی سوره اسراء انسان عادی هست توی این دو تا آیه‌ای که خدمتتون عرض کردم انسان فطری هست. توی سوره اسراء عادی هست. (دقیقه ۶۰) سوره اسراء آیه ۶۷ هست یکیش، که قبلا خوندم.

"وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا" یا اونجا "دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا" شماره ش را هم بگم بهتون. سوره یونس آیه ۱۲.

سوال: بعد هر دو جا هم میگه انسان؟ پاسخ: آره؛ یه انسان عادی هست در سوره اسراء هست همین آیه که الان خوندم، یه انسان فطری هست که اونم باز یکیش توی سوره اسراء هست یکیش توی سوره یونس هست. مسئله انس داشتنش هم توی هر دو صدق می‌کنه یکی به اسباب انس داره یکی به خدا انس داره. اونجا طرفی که، انسانی که زبانش به ذکر خدا باز میشه گرفتاری را هم، خیر میبینه، مرگ را خیر میبینه، مصیبت را خیر میبینه، شر را خیر میبینه این خیلی نگاه عجیبی هست، نمیدونم ماها میتونیم نمیتونیم، شعار نباشه یه وقت. ولی خب این انسان فطری هست.

سوال: میگن همش باید یاد مرگ باشیم در طول روز؟ پاسخ: بله .

سوال: شما در مورد شر و خیر (می‌خوام ببینم درست متوجه شدم.) خیر را فرمودید مثلا کسی که بهش نعمتی داده شده یا توی یه موقعیتی قرار گرفته که به ظاهر خیره برای خودش اون خیر در نظر گرفته شده ولی شر مثل بیماری و فقر و اینها، خیری داره ولی برای دیگران هست؟ پاسخ: بله؛ خیر غیر موردش هست.

سوال: یعنی اگر فرد دچار بیماری میشه موقعیتی هستش که خیر برسه برای اطرافیان؟ پاسخ: بله؛ مثلا عیادتش کنند، دنبال رفع حاجتش بشن. اسباب رشد هست.

سوال: ولی از اون طرف برای خود فرد هم داریم که حالا مثلا آمرزیده میشه گناهانش و..؟ پاسخ: بله؛ اونم توش خیر داره.

سوال: پس هم برای خودش هست هم برای اطرافیان؟ پاسخ: این دیگه نگاه متعالی میشه دیگه. میشه انسان فطری. انسان فطری شر را کلا خیر میبینه.

سوال: پس میتونه اینم باشه؟ پاسخ: بله.

سوال: ولی خب اون دیگه نگاه بالاست؟ پاسخ: بله؛ خیلی نگاه سخته .

اصلا میگه "خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا" اونجایی که اصل خلقت انسان ضعف هست بعد این باید خودش را قوی کنه. اونجا میگه وقتی بهش شر میرسه جزع فزع می کنه، جزوعا، هلوعا. این ویژگی های انسانی هست چون انسانی هست که توی اسباب هست.

انسان فطری را خدا خیلی کم ازش تعریف کرده یعنی کم گفته یکی دو تا آیه که الان گفتیم یکی سوره اسراء آیه ۶۷ یکی هم یونس ۱۲ اونها انسانهای فطری هستند. کم از این انسانها داریم که خدا بهش مثل حضرت ایوب، خدا اوج مصیبت را؛ ببینید ما اصلا شر را میبینیم همش برای امامان بوده اگر اینجوری نگاه کنیم یعنی امام حسین در روز عاشورا با مطلق شر مواجه شده یعنی هر چی شما تصور کنید شر بوده از یاران شون از خانواده شون، از نامردی طرف، از تشنگی از گرسنگی، هر چی شما، ولی امام حسین یا حضرت زینب میگه مارأیت الاجمیلایا. یا اونجایی که میگه **الهی رضاً برِضاکَ** امام حسین میفرمایند: **صَبْرًا عَلَی قَضَائِكِ**، خیر داره میبینه نگاه امام هست همه امامان این شر را خیر نگاه می کنند. (دقیقه ۶۵) یا همون اولیای خدا بعد از امامان، شر را خیر نگاه می کنند خیلی متفاوت میشه.

اصلا ما پیغمبری نداریم که با خیال آسوده زندگی بکنه و با شر مواجه نشه. حضرت سلیمان هم پر از شر بوده زندگیش. اصلا جن دیگه اینقدر با این جن ها جنگید آخرش شد یه حکومتی یه کاخ یه ملکی، و گرنه کل زندگیش حضرت سلیمان، زن و بچه اش را از دست داد چقدر به حضرت سلیمان ظلم شد ظاهرش دیگه، ظاهرش شر هست. چقدر اجنه زندگیش را ریختند بهم؟ چقدر کشته دادند توی ملک حضرت سلیمان؟ بعد آخرش شد خیر. نگاه پیامبر اینه خدا هر چی می فرستی پایین؛

حضرت موسی یه دعا داره خیلی قشنگه. "رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ" من اصلا هر چی تو برام بفرستی خیر میبینم و می خوامش. می خوامش این را. خیلی ظرف می خواد.

دوستان: میگن آقای بهاءالدینی همش مریض بودند کمتر دوران سلامتی داشتند بیشتر مریض بودند شدید. پس این شرها که برای ما شره برای انبیا، امامان، معصومین، اولیا خیر محض هست اصلا نگاهشون مثل ما نیست. نگاهشون مثل ما نیست. فرزند ناخلف داشتند انواع و اقسام بیماریها را داشتند، مرگ و میر داشتند، ظلم داشتند. دیگه از حضرت علی که ما دیگه بالاتر نمی تونیم بریم مظلوم هست، مظلوم مطلق هست حضرت علی. قبل از ایشون حضرت ابوطالب اول مظلوم تاریخ هست توی تاریخ اسلام بعد حضرت علی هستند. ۲۵ سال میگن استخوان توی گلو موند، سکوت. انواع و اقسام شرها را اینها تجربه کردند همسرشون را از دست دادند بچه شون

را از دست دادند اصلا یه چیز عجیبی هست وقتی نگاه میکنیم ما در مقابل اونها اصلا اجازه غر زدن و جزع فزع نداریم. من خودم میترسم این جمله را میگم، یه وقت خدای نکرده شعار نمیدم، کاش اینجوری باشیم. و الان هم واقعا مردم غزه برای من خیلی جالب بودند حالا اینها شافعی هستند اکثراً. غزه‌ای‌ها شافعی هستند این قبلا گفتیم، تعداد کمشون شیعه هستند ولی خیلی قوی هستند خدا وکیلی. خیلی قوی هستند. زیر آوار بودند داره باز ذکر خدا میگه. میگه **حسبی الله** یا اونجا میگه **تَوَكَّلْتُ**، یه جایی خدا را صدا می‌کنند توی اوج بدبختی میگن خدا با ماست. بعد اینو ما نمیتونیم تصور کنیم اصلا شرایط غزه الان واقعا قابل تصور نیست. اینقدر اینها دچار مصیبت و بدبختی و شر شدند ولی زبانشون به حمد هست. حالا صحنه‌ها مختلف هست توی فضای مجازی، پدر دخترش را هی مجبور می‌کنه زیر آوار هست خاک و خُلی هست سیاهه میگه بگو الحمدلله. قل الحمدلله. هی میگه بگو الحمدلله. غر نزنیا یه وقت شکایت نکنیا. خیلی ایمان قوی دارند خدا وکیلی. عجیبه اینها اصلا. ایمانشون بالاست.

دوستان: همه دنیا طالبند بینند اینها این درس را از کجا گرفتند؟ استاد: بله؛ واقعا خدا کمکشون کنه.

حالا بذارید این مطلب را تا سر این بحث بگم بعد حالا یه مطلبی را اشاره کنم.

پس انسان دو تا حال داره یه حال فطری که گفتیم اگر حال فطری مون قوی باشه شر را خیر می‌بینیم، یه حال عادی داریم که یکی از افرادمون خدای نکرده از بین ما بره دچار مرگ بشه دچار مشکلات بشیم فقیر بشیم هر چی که بشیم، غر میزنیم. هر اتفاقی بیفته غر میزنیم. خب این میشه انسان عادی داخل مجرای اسباب، این دو تا حال را علامه اینجوری باز کردند و میان این آیه و اون دو تا آیه گفتیم که هیچ تناقضی نیست.

سر این آیه بعد بماند یعنی ما شاکله و فطرت و اینها را نگه میداریم برای جلسه آینده که بحث بسیار مهمی هست. خیلی بحث مهمیه که ما یکبار بیاییم فطرت را تعریف کنیم خلقت، غریزه، شاکله. ما کجا شاکله مون فعال هست، کجا فطرت مون هست، اصلا این یعنی چی؟ چه مقدار از طبیعت روی اخلاق ما تاثیر میذاره چه مقدار از فطرت، (**دقیقه ۷۰**) چه مقدار از غریزه و چه مقدار از شاکله؟ یعنی چهارتا عنصر را می‌خواهیم با هم مقایسه کنیم.

حتما پیش مطالعه داشته باشید دوستان که ما ان شاء الله بتونیم بحث را باز کنیم. المیزان را بخونید حالا اگر مطالب دیگه ای هم اضافه کردید اشکالی نداره. ساختار وجودی میخوانید بخونید هر جایی که شما بتونید این مفاهیم را برای خودتون جا بندازید برید بخونید، حالا اگر خلاصه ای نموداری چیزی هم بود.

شاکله دقیقا عین عقال هست، شِکال. عقال یادتونه گفتیم یه طنابی هست بازوی حیوان را باهاش می‌بستند که نره؟ شِکال هم همین هست.

سوال: عقال همونی هست که به زانو می‌بستند؟ پاسخ: آفرین. بله.

همون وزن، شکال هم داریم. یه قوانینی دست و پای ما را میبندد یه سری ملکاتی یک خلق و خویی یا حتی از بیرون، یه عادت‌هایی نمیداره که ما خیلی افسار گسیخته رفتار کنیم. میتونه خوب باشه میتونه بد باشه. برخلاف عقال.

سوال: نهادینه شده؟ پاسخ: بله.

مثلا یکی از شاکله های اجتماعی، آداب و رسوم هست فلان قوم مثلا قوم لر، قوم ترک مثلا یه آداب و رسومی دارند ما فکر می‌کنیم که اگر خلاف اون آداب رفتار کنیم مثلا یه اتفاقی میفته، هم خوب داریم هم بد داریم.

"قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ"

عقال و شکال اینو یاد بگیرید. شاکله حالا این توضیح کلی هست. یه سری قوانینی، یه سری آدابی که در وجود ما نهادینه شده و نمیداره ما خلافتش رفتار کنیم خوب و بد داره.

حالا توی بحث اینکه ایمان الان بطور مثال مردم غزه باعث شده که یه سری فطرت‌هایی فعال بشه؛ دیدید دیگه در فضای مجازی هم زیاد هست. ما نشانه‌های ظهور را داریم پنج تا نشانه اصلی.

سوال: کدوم آیه هست حضرت موسی؟ پاسخ: بذارید جواب این دوستان را هم بدم. آیه ۲۴ سوره قصص. **"فَسَقَىٰ**

لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ" ۲۴ سوره قصص.

این پنج تا نشانه، کدی هست رمزی هست. ابهام داره یا ابهام داره، ابهام و ابهام توی یه مقوله هستند. پنج نشانه اصلی، هزار تا نشانه مقدماتی هست. که الان از اون هزار تا خیلی هاش اومده. شاید بیشتر از هزار تا ما نشانه مقدماتی ظهور داریم و ممکنه سالها توی این نشانه‌های مقدماتی گیر کنیم.

پنج تا نشانه اصلی بر طبق روایات هشت، نه ماه قبل از ظهور شروع میکنند به، مثل دومینو، سوئیچ کردن هم، اینها روشن میشن بعدی بعدی بعدی. مثلا یکی از این نشانه‌ها خروج سفیانی هست. تا همین ده بیست سال پیش دنبال آدم میگشتن یعنی فکر می‌کردند یه شخص هست الان به این نتیجه رسیدند که ممکنه یه مکتب باشه یه تفکر هست. پس ببینید توی روایات نشانه‌های ظهور کد گذاری هست بر اساس رشد زمانه و تعقل اینها رمزگشایی میشه. رمزها گشوده میشه. الان ما هنوز هم نمی‌دانیم سفیانی کیه، چجوری هست؟ به این رسیدیم که احتمالا یه مکتب هست، یک تفکر هست، یک ایدئولوژی هست مثلا.

بعد سرزمین پیدا کجاست نمی‌دانیم. کدش نمیدونیم کجاست؟ یه رمزهایی توی روایات هست هیچکس هم باز نکرده توی همون حالت ابهام باقی مونده.

صیحه آسمانی اینو مثلا شاید یه خورده وضوح داشته باشه یه ندای آسمانی هست.

یا طلوع خورشید از مشرق اینم کد هست معلوم نیست واقعا اینجور باشه یعنی ما یه روزی مثلا انتظار داشته باشیم که چون امروز مثلا خورشید از مشرق طلوع نکرده از مغرب طلوع کرده این نشانه ظهور هست. همچنین

چیزی نیست. شاید شاید یعنی دنبال عین لفظ روایت نباشیم. تأویل میخواد اینها. اینها باید رمزهاش گشوده بشه. (دقیقه ۷۵)

بعضی‌ها، بعضی از علما الان میگن احیانا اون طلوع خورشید از مغرب، طلوع ایمان از کشورهای مغرب هست؛ ممکنه. این نشانه‌ها خیلی. انگار هر چی ما جلوتر میریم ابعاد جدیدی از ظهور بر ما باز میشه، تعاریفشون فرق می‌کنه مصداق‌ها فرق می‌کنه. پس اینکه ما مثلاً انتظار داشته باشیم دقیق بیاییم زمان را بذاریم وقت را بذاریم بگیریم خب الان این نشانه حالا منتظر بعدی، اینها نیست بدها ممکنه اتفاق بیفته. بدها یعنی اینکه خدا در قضای غیر حتمی خودش تغییر بکنه دستش هم باز هست " **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** " آیه بدها آیه ۳۹ سوره رعد. بدها ممکنه اتفاق بیفته اصلاً اون پنج تا را یه جور دیگه راه بندازه یا نه دوتاش را راه اندازه دست خداست. ممکنه ظهور اصلاً بغتاً باشه یعنی فردا صبحی ان‌شاءالله چشم باز کنیم ببینیم ظهور شد، باز اینها ببینید همش بدها داره همش رمزها باید گشوده بشه؛ نمیدونیم.

پس هر چی جلوتر میریم انگار که مسایل عجیبتر میشه یه افقهای جدیدی به رومون باز میشه. هیچ وقت فکر نمی‌کردیم که سر همین ایمان مردم غزه زیر آوار تعداد نه، یکی دو نفر مثلاً صد نفر کشیش یک جا اظهار اسلام کنند. دیدید؟ یا تعدادی از اساتید مثلاً فلان دانشگاه آمریکا درجا مسلمان بشن یا مثلاً کشیش مسیحی غزه بگه اگر شما اذان‌گوها شهید شدید من به جای شما اذان بگم، کسی همچین تصویری نمی‌کرد. یا طرف جزو این گروههای شیطنانی بوده شیطان پرست بوده، تمام ریخت و قیافه‌اش کلاً شیطان پرستی بوده میاد مسلمان میشه. طلوع ایمان، شاید از مغرب باشه یعنی شما یه سری نشانه‌هایی ببینید که اونجا، اصلاً این ور خبری نیست اونجا بیشتر انگار توی هول و ولا افتادند. تجمع‌های میلیونی در اسپانیا که اصلاً سابقه نداره در یونان، در لندن، بعد خود جوش. مال ما آخه فراخوانی هست مال ما فراخوان هست باید یکی بالا باشه یه میدونی یه برنامه‌ای چیزی، میدون انقلاب، میدون فلسطین، مال اونا اینجوری نیست فراخوانی نیست. بعد فراخوانی نیست دو میلیون آدم می‌ریزه بیرون. توی واشنگتن توی نیویورک اینا اصلاً چیز عجیبی هست. تا قبل از این تاریخ همچین تجمعات اینجوری نداشتند یه بیداری‌هایی داره اتفاق می‌افته یعنی انگار واقعا حرکت روی دور تند به سمت ظهور را داریم تجربه می‌کنیم. ان‌شاءالله که این دفعه دیگه نمونیم توی این مقطع یعنی این توقف را نداشته باشیم. این هم از بحث امروز.

سوال: سرزمین بیدا را فرمودید اونجا چه اتفاقی می‌افته؟ پاسخ: سفیانی خروج می‌کنه کلی ظلم می‌کنه قتل و غارت انجام میده بعد زمین اونو در خودش فرو می‌بره از هشت، نه ماه قبل از ظهور این اتفاقات می‌افته. می‌گم معلوم نیست که واقعا اتفاق بیفته یا نیفته، خدا ممکنه که با بدها همه اینها را اصلاً خط بزنه از اول یه جور دیگه. پس اینقدر الان اوضاع حساس هست و خطری هست هر آن ممکنه که یه اتفاقی بیفته.

هرآن ممکنه یه بیداری یعنی به سمت یک اتفاق عظیم جهانی حرکت کنیم. اون صیحه آسمانی را گفتیم، طلوع از مغرب، اون بانگ آخر حضرت مهدی که تکیه به کعبه میدن. پنج تا اصلی هست توی همین پنج تا هم کلی اختلاف نظر هست.

فرو رفتن در سرزمین بیدا یا حتی بعضی‌ها قیام پرچمداران یمانی را هم جزو این پنج تا میدونند. اصلا یمن را هم میگن. اصلا یمن کلا شروع کننده بحث ظهور هست. (دقیقه ۸۰)

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
ممنون از همراهی تون. خسته نباشید. خدایوت و التماس دعا.